بسم‌الله الرحمن الرحیم

# پدر مهربان

## مأموریّتی جدید

جشن تکلیف یعنی این‌که نوجوان به مرحله‌ای رسیده که این قابلیّت را پیداکرده که خدای متعال با او حرف بزند. **تکلیف یعنی مأموریّتی که خدای متعال به شما می‌دهد.** عزیزان من، فرزندان من! من توصیه می‌کنم از همین حالا، از همین روزها و ماه‌هایی که تشرّف به تکلیف پیداکرده‌اید، رابطه‌ خودتان را با خدای متعال مستحکم کنید.  
  
 **بهترین راه ارتباط با خدا، در درجه‌ اوّل همین نمازی است که می‌خوانید**. از همین حالا، از همین دوران آغاز تکلیف سعی کنید نماز را با توجّه بخوانید**...** یعنی این‌که در حال نماز، احساس کنید دارید با مخاطب عظیم خودتان حرف می‌زنید؛ با خدا دارید حرف می‌زنید؛ سعی کنید نماز را اوّل وقت بخوانید.  
  
 عزیزان من! با قرآن انس داشته باشید؛ هر روز یک مقداری -ولو چند آیه- قرآن بخوانید و توجّه به معانی قرآن پیدا کنید. قرآن انسان را هدایت می‌کند. (امام خامنه‌ای، 23/09/1395)

# برای دوستم چی بفرستم؟

* ‏یه روز می‌آد که تموم زندگی‌مون مثل فیلم از جلوی چشمامون می‌گذره، پس کاری کنیم که فیلم زندگی‌مون ارزش دیدن داشته باشه.
* همیشه، باخدا بودن بهتر از ناخدا بودنه!

# سیره شهدا و فرهنگ پایداری

## چشمی که بازماند، حتی بعد از مرگ

«شما فکر کنید هدف از خلقت بشر چه بود. آیا همین بود که بیاییم و نعمت خدا را خورده و برویم و هر کاری هم که خواستیم انجام دهیم و هیچ؟ خیر این‌طور نیست، خداوند می‌فرماید: ما نیافریدیم جن و انس را مگر برای عبادت.

[بعد از مرگم و در تابوت] چشمانم را باز بگذارید تا بدانند کورکورانه به جبهه نرفته‌ام و دستانم را از تابوت بیرون **بگذارید تا دنیاپرستان بدانند که از دنیا هیچ چیز جز اعمال نمی‌توان برد.** از خداوند منان آرزو دارم... اگر بخواهد عمر من به معصیت [گناه] سر آید، هر لحظه آرزوی مرگ دارم.

اگر استعمار [آمریکا، انگلیس، اسرائیل و...] خواست تو را ببلعد، مقاومت کن و شعار افراد کوته‌نظر را که برای زیستن تن به ظلت می‌دهند، مپذیر.»

(وصیت‌نامه شهید 17 ساله احمدرضا عباسی، به نقل از تارنمای مهرنیوز)

**بچه‌ها! واقعاً ما چه‌قدر در عبادت‌هامون مثل نماز و.. سنگ تموم می‌ذاریم؟**

# هنر و خلاقیت

## فانوس تزئینی



# **وسایل مورد نیاز:**

- بطری پلاستیکی

- کاغذ مشکی ضخیم

- کاغذ نارنجی مایل به زرد

- چاقو

- چسب مایع

-قیچی

# **نحوه ساخت:**

1. مرحله اول؛

 به کمک پدر یا مادر خود، قسمت بالای بطری را با چاقو ببرید.



1. مرحله دوم؛

کاغذ مشکی مستطیل شکل را دور بطری پلاستیکی خود بچسبانید. یک تکه مستطیل شکل را از کاغذ نارنجی مایل به زرد جدا کنید و در همان قسمتی که در تصویر نشان داده شده است، بچسبانید. توجه کنید که در قسمت بالا و پایین بطری به اندازه 5/2 سانتی‌متر کاغذ مشکی مشخص باشد.



1. مرحله سوم؛

نوارهایی از کاغذ مشکی جدا کنید. طول این نوارها باید به اندازه دور بطری و عرض آن ها باید 25/1 سانتی متر باشد.



1. مرحله چهارم؛

باید مطابق تصویر نوارها را دور بطری بچسبانید.



1. مرحله پنجم؛

نوارهایی از کاغذ مشکی جدا کنید. اما دقت کنید طول آن باید کمی بلندتر از بطری باشد. آن‌ها را مطابق شکل به بطری بچسبانید.



1. مرحله ششم؛

به منظور درست کردن دسته فانوس از کاغذ مشکی تکه‌ای به طول 30 سانتی‌متر و عرض 5/2 سانتی‌متر جدا کنید و به قسمت انتهایی آن چسب مایع بزنید.



1. مرحله هفتم؛

دسته فانوس را در فاصله بین پلاستیک و اولین لایه کاغذ مشکی قرار دهید.



اکنون فانوس تزئینی شما آماده شده است.

(به نقل از تارنمای تبیان)

**خودتان بیاندیشید که برای زیباتر شدن این فانوس با هنر و خلاقیت خودتان چه کارهای دیگری می‌توانید انجام دهید.**

# هوش و سرگرمی

## یک معما، یک چیستان

معما

شما در یک درگیری در میدان جنگ برای جلوگیری از پیش‌روی دشمن لازم است که دقیقاً ظرف 45 دقیقه یک پل عبوری را منفجر کنید. البته هیچ وسیله‌ای برای محاسبه زمان ندارید. تنها وسیله‌ای که همراه شماست دو طناب چاشنی انفجاری به‌علاوه کبریت برای روشن کردن طناب‌هاست. چگونه می‌توانید زمان 45 دقیقه را محاسبه کنید؟

نکته: شعله آتش دقیقاً یک‌ساعت طول می‌کشد تا از ابتدای طناب به انتهای آن برسد و کل طناب بسوزد.

پاسخ معما:

# درست در یک زمان ابتدا و انتهای یک طناب و ابتدای طناب دیگر را آتش بزنید. درست در لحظه‌ای که طنابی که دو سر آن را آتش زده‌اید خاموش شد (که دقیقا بعد از 30 دقیقه خواهد بود)، ‌انتهای طناب دوم را نیز روشن کنید (در غیر این‌صورت طناب دوم نیم ساعت دیگر نیز خواهد سوخت). حال طناب دوم از این لحظه 15 دقیقه دیگر خواهد سوخت تا به انتها برسد و این مجموع زمان‌ها 45 دقیقه خواهدشد که درست زمانی است که شما باید پل را منفجر کنید.

# یک پیشنهاد

**بانوی مهتاب**

# گردآورنده: مرتضی دانشمند/ قطع: رقعی/ ناشر: انتشارات بوستان کتاب قم/ تعداد صفحات: 72صفحه/ قیمت: 850 تومان، چاپ 1395

«بانوی مهتاب» مجموعه داستان‏های کوتاه درباره زندگی معصومان ‏علیهم‌السلام است که با بیانی دل‌نشین و روان نوشته شده‌است. ما دانش‌آموزان با خواندن این کتاب می‌توانیم نکته‌های اخلاقی و دینی را یاد بگیریم. از همه مهم‌تر این است که ما الگوی زندگی‌مان را می‌توانیم متناسب با زندگی اهل‌بیت علیهم‌السلام که هدف‌شان نشان‌دادن راه بهتر و مسیر صحیح زندگی به ما بوده است، تنظیم کرده و به خدا نزدیک‌تر شویم.  
شوخی عسلی، با پرستوها، بانوی مهتاب، اگر خدا اجازه دهد، در انتظار حادثه و... از عناوین داستان‌های این مجموعه است.

# دانستنی‌ها

**مغزِ پُرکار**

**مغز نیازمند انرژی فراوان است**

مغز یک دستگاه انرژی‌سوز واقعی است. این اندام حدود 2 درصد از وزن بدن را تشکیل می‌دهد اما حدود 20 درصد از اکسیژن موجود در خون و 25 درصد از گلوکز در حال گردشِ در جریان خون ما را مصرف می‌کند.

**چین و چروک‌های مغز ما را هوشمند می‌سازند**

رازی که در پس معرفی انسان به عنوان گونه‌ای هوشمند وجود دارد، ممکن است در چین و چروک‌های مغز نهفته باشد. سطح مغز انسان با شکاف‌هایی عمیق، منزلگاه حدود 100 میلیارد نورون یا سلول‌های عصبی است. سطح تودرتو و پیچ‌خورده اجازه می‌دهد مغز درون فضای محدود جمجمه قرار بگیرد و از قدرت پردازشی بالایی نیز برخوردار باشد.

(به نقل از عصرایران)

# حکایت

## کِرِمِ ضدِّ سیمان

مردی وارد داروخانه شد و با لهجه‌اي ساده گفت: «کِرِم ضد سيمان دارين؟»

متصدی داروخانه با لحنی تمسخرآميز گفت: «بله که داريم، کِرِم ضد تيرآهن و آجرم داريم، حالا خارجی می‌خوای يا ايرانی؟»

مرد نگاهی به دستانش کرد و روبه‌روی فروشنده گرفت و گفت: «از وقتی کارگر ساختمون شدم، دستام زِبر شده؛ نمی‌تونم دخترمو نوازش کنم. اگه ایرانی دارین، ایرانیشو بده.»

لبخند روی لبان متصدی يخ زد!

**واقعاً چه حقير و کوچک است آن که به خود مغرور است، چراکه نمی‌داند بعد از بازی شطرنج، شاه و سرباز را در يک جعبه می‌گذارند، انسانيت و تقواست که سرنوشت‌ساز است نه جاه و مقام.**

# یادداشت اول

## الحمدلله حلب آزاد شد

تصور کن که شهرتان توسط تروریست‌ها اشغال شود؛ آن‌هایی که به زن و مرد، کودک و پیر رحم نمی‌کنند. به راستی چه اتفاقی می‌افتاد؟ نکند پدرتان را شکنجه دهند؟ نکند خواهرتان را به اسارت ببرند؟ باشد! باشد! دیگر نمی‌گویم. تصورش هم دردناک است.

چهار سال و نیم حلب در مشت تروریست‌ها بود. مدت کمی نیست. چهار سال و نیم قتل و غارت و اسارت و شکنجه و... . البته تروریست‌ها ویترین جنگ بودند. آن‌ها حامیانی دارند به اندازه تمام جهان کفر؛ جهان کفری که حالا کفرش درآمده و به دست‌وپا زدن افتاده.

اما هر چه که بود، الحمدلله، حلب آزاد شد. و این‌ها را مدیون شهدایی هستیم که از آسایش خود و خانواده‌شان گذشتند تا اسلام زنده بماند. قدر امنیت کشورمان را بدانیم و برای مجاهدان دعا کنیم.

# احکام

## سر سفره دست‌درازی نکن

دور سفره همین‌طور آدم نشسته و چند نوع غذا و سالاد و... سر سفره است. مستحب است هر کس غذای جلوی خودش را بخورد.

متن دقیق رساله:

چند چيز در غذا خوردن مستحب است: هفتم: اگر چند نفر سر يك سفره نشسته‏اند، هر كسى از غذاى جلو خودش بخورد.

توضیح المسائل امام، مسئله 2636

# در محضر قرآن

## برای فردا

**فردا می‌رسد. امروز که بزرگ شدم باور می‌کنم.**

\*\*\*

به بابابزرگ‌مان می‌گفتیم باباجون. باباجون از کله سحر می‌زد بیرون و تا حوالی غروب پیدایش نمی‌شد. جوری در آن بیابان کار می‌کرد که انگار دنبال گنج است. آخرش هم گنج را یافت. آن زمین خشک و خسته دشت را در فاصله چند سال با زحمت زیاد سبز و آباد کرد. بعد هم حدود شصت‌سالگی در یک تصادف عمرش را داد به شما. امروز ماییم که از انارهایش می‌خوریم و درون گندم‌زارهایش می‌دویم. مادربزرگ هنوز هم سر مزار باباجون آهی می‌کشد و می‌گوید: «بخوابید. بخوابید. قیامت نزدیکه.» راست می‌گوید. فردا می‌رسد.

**وَلتَنظُر نَفسٌ ما قَدَّمَت لِغَدٍ[[1]](#footnote-1)**و هرکس باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه پیش فرستاده است

**باباجون برای ما این باغ و مزرعه را فرستاد. من برای فردایم چه فرستاده‌ام؟**

# در محضر اهل بیت

## جوگیری ممنوع

**از آدمی‌زاد بی‌جنبه‌تر هم هست؟ گمان نکنم!**

\*\*\*

بزنطی از علمای عصر بود. کلی با حضرت‌رضا، سلام‌اللّه‌علیه، صحبت کرد تا معتقد به امامتِ ایشان شد. خیلی مشتاق بود بیشتر رفت‌وآمد کند. حضرت هم روزی مرکبِ شخصی‌اش را فرستاد و به خانه دعوتش کرد. بزنطی ساعت­ها با امام سؤال و جواب کرد. موقعِ خواب، حضرت بسترِ شخصی‌اش را برای او گستراند. لطف‌های امام حسابی بزنطی را سرِ کیف آورد. خیال کرد که این‌ها مخصوص اوست. گرمِ خیالات بود که از ایشان شنید: «من تمامِ این‌ها را به خاطرِ تکلیف و وظیفه‌ای که متوجهِ من است انجام دادم، و هرگز نباید کسی این امور را دلیل بر کمالی برای خود فرض کند.» تحویلت گرفتند، عُجبی[[2]](#footnote-2) نشوی!

**آفَةُ الحَسَبِ الاِفتِخَارُ وَ العُجبُ[[3]](#footnote-3)**

آفت شرافت و بزرگی، به­خودنازیدن و خودبزرگ­بینی است

# سؤالات

1. در محضر قرآن – چرا باید مراقب کارهای‌مان باشیم؟
2. تا ببینیم کدامش درست و کدامش نادرست بوده.
3. تا همه­اش مورد رضای خدا باشد.
4. هر دو مورد
5. در محضر اهل بیت – اگر ما را تحویل گرفتند و هوای‌مان را داشتند، ممکن است به چه آفت اخلاقی مبتلا شویم؟
6. حسد
7. عُجب و خودبزرگ‌بینی
8. تنبلی و کسالت

احکام: کدام‌یک مستحب است؟

1. سر سفره چند نوع غذا باشد.
2. سر سفره هر کس غذای جلوی خودش را بخورد.
3. سر سفره هر کس از همه غذاها بخورد.

یادداشت اول- حلب چند سال در اشغال تروریست‌ها بود؟

1. چهار سال و نیم
2. پنج سال و نیم
3. شش سال و نیم

1. حشر18 [↑](#footnote-ref-1)
2. عُجب یعنی خودپسندی. تقریباً یعنی از خودت خوشت نیاد ها! [↑](#footnote-ref-2)
3. رسول­الله، اصول کافی(ط-الاسلامیه)ج2،ص328 [↑](#footnote-ref-3)